



دانشگاه بلوچستان
تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

زیبایی‌شناسی غزل کلیم کاشانی (همدانی)

استاد راهنما:

دکتر عبدالله واثق عباسی

استاد مشاور:

دکتر مریم شعبان‌زاده

تحقیق و نگارش:

حمیده خوش‌بیان

(این پایان نامه از حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان بهره‌مند شده است)

شهریور ۱۳۸۹

بسمه تعالی

این پایان نامه با عنوان
قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد توسط دانشجو تحت
راهنمایی استاد پایان نامه تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی
با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

(نام و امضاء دانشجو)

این پایان نامه واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ توسط هیئت داوران بررسی و درجه
..... به آن تعلق گرفت.

تاریخ

امضاء

نام و نام خانوادگی

استاد راهنما:

استاد راهنما:

استاد مشاور:

داور ۱:

داور ۲:

نماینده تحصیلات تکمیلی:



تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب حمیده خوش‌بیان تأیید می‌کنم که مطالب مندرج در این پایان‌نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان‌نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو:

امضاء

تقدیم به:

زیباترین‌های وجود

مادر فداکار

و

پدر مهربانم

سپاس‌گزاری

در آغاز سپاسی ویژه دارم از بزرگواری‌ها و راهنمایی‌های بی‌دریغ استادان ارجمندم جناب آقای دکتر عبدالله واثق عباسی و سرکار خانم دکتر مریم شعبان‌زاده که راهنمایی و مشاوره‌ی این پایان‌نامه را بر عهده داشته‌اند. نیز سپاس‌گزارم از دوستان گرانقدرم خانم‌ها عادلہ جاودانی، مه‌ری اکرامی، زهرا خانیانی، فهیمه حاجی‌پور، فرشته حیدری و تمامی دوستانی که در انجام این پژوهش مرا یاری کرده‌اند. از خواهر عزیزم اکرم به خاطر یاری‌های بی‌اندازه‌اش سپاس‌گزارم و از خانواده‌ام نیز با احترام یاد می‌کنم.

چکیده

زیبایی‌شناسی دانشی است که درباره‌ی زیبایی گفتگو می‌کند. از دیرباز فلاسفه و اندیشمندان بسیاری کوشیده‌اند تا تعریفی برای زیبایی بیان کنند. فصل نخست این پژوهش به تعریف زیبایی‌شناسی، پیشینه‌ی آن و آراء و عقاید اندیشمندان پیرامون زیبایی پرداخته است. سپس تعریفی برای زیبایی بیان شده است و عوامل به وجود آورنده‌ی آن مورد بررسی قرار گرفته است. غزل‌های کلیم کاشانی از زیباترین غزل‌های زبان فارسی است. این پژوهش، به نقد زیبایی‌شناسانه‌ی غزل کلیم پرداخته است.

فصل دوم به اولین و مهم‌ترین عامل زیبایی یعنی تناسب می‌پردازد. در این فصل، نخست به موسیقی که نوعی تناسب است توجه شده است و در ادامه، ترفندهایی که بر اساس تناسب‌اند با ذکر نمونه‌هایی از غزل کلیم مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. فصل سوم به آشنایی‌زدایی که از عوامل مهم زیبایی‌آفرین است، اختصاص دارد. در این فصل، انواع آرایه‌هایی که بر پایه‌ی این عامل زیبایی‌آفرین‌اند به همراه نمونه‌هایی از غزل‌های کلیم مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

فصل چهارم ویژه‌ی آفرینش و نوآوری است. در این فصل نیز شگردهایی که گونه‌ای ساختن و آفرینش است با ذکر شواهدی از غزل کلیم مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. فصل پنجم با عنوان پیچیدگی، آرایه‌هایی چون ایهام و استخدام را دربرمی‌گیرد که همراه با شواهد و مصادیق شعری تبیین گردیده‌اند.

در فصل ششم که آخرین بخش این پژوهش است، عواملی مورد بررسی قرار گرفته که به خودی خود زیبا نیستند ولی موجب زیبایی‌آفرینی در شعر می‌شوند. مانند استفهام، ندا، امر و نهی، صفت اشاره و نکره که با ذکر شواهد مثال مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: زیبایی، زیبایی‌شناسی، تناسب، آشنایی‌زدایی، پیچیدگی.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۶	فصل نخست: کلیات
۷	۱-۱- تعریف زیبایی‌شناسی
۷	۲-۱- تعریف زیبایی
۱۳	۳-۱- عوامل زیبایی‌آفرین
۱۳	۱-۳-۱- تناسب
۱۵	۲-۳-۱- آشنایی‌زدایی
۱۶	۳-۳-۱- پیچیدگی
۱۶	۴-۳-۱- معنا و عاطفه
۱۷	۴-۱- لذت زیباشناسانه
۱۸	۵-۱- زیبایی از دیدگاه اسلام
۱۹	۶-۱- تداعی معانی
۱۹	۷-۱- ذوق
۲۱	فصل دوم: تناسب
۲۲	۱-۲- موسیقی
۲۲	۱-۱-۲- وزن
۲۶	۲-۱-۲- قافیه
۳۰	۳-۱-۲- ردیف
۳۳	۴-۱-۲- تکرار
۳۳	۱-۴-۱-۲- تکرار واج
۳۴	۲-۴-۱-۲- تکرار واژه
۳۶	۱-۲-۴-۱-۲- جناس
۳۹	۳-۴-۱-۲- تکرار نحو
۴۱	۲-۲- تناسب
۴۲	۱-۲-۲- مراعات نظیر
۴۳	۲-۲-۲- تلمیح
۴۵	۳-۲-۲- لف و نشر
۴۶	۴-۲-۲- تقسیم
۴۷	فصل سوم: آشنایی‌زدایی
۴۹	۱-۳- متناقض‌نما

۵۲۱-۱-۳- استثنای منقطع.....
۵۲۲-۳- بزرگ‌نمایی.....
۵۳۱-۲-۳- اغراق.....
۵۴۳-۳- توسعه.....
۵۵۱-۳-۳- استعاره.....
۵۸۲-۳-۳- کنایه.....
۶۰۴-۳- تشخیص.....
۶۲۵-۳- تضاد.....
۶۷۶-۳- حسن تعلیل.....
۶۹فصل چهارم: آفرینش و نوآوری.....
۷۰۱-۴- تشبیه.....
۷۳۲-۴- ارسال مثل.....
۷۵۳-۴- ترکیب‌سازی.....
۷۵۴-۴- فضا‌سازی.....
۷۹۵-۴- تصویر‌گری.....
۸۱۱-۵-۴- تصویر‌گری با رنگ.....
۸۳فصل پنجم: پیچیدگی.....
۸۴۱-۵- ایهام.....
۸۶۱-۱-۵- ایهام تناسب.....
۸۷۲-۱-۵- ایهام کنایی.....
۸۸۲-۵- استخدام.....
۹۰فصل ششم: زیبایی آفرینی بلاغی.....
۹۱۱-۶- استفهام.....
۹۳۲-۶- امر و نهی.....
۹۴۳-۶- ندا.....
۹۴۴-۶- صفت اشاره.....
۹۵۵-۶- نکره.....
۹۷۶-۶- اطناب.....
۹۸۷-۶- حصر.....
۹۸۸-۶- وصل و فصل.....
۹۹۹-۶- تأخیر مسند‌الیه.....
۱۰۰نتیجه.....
۱۰۱فهرست منابع.....

مقدمه

زندگی و شعر کلیم کاشانی

نام او ابوطالب و تخلصش کلیم بوده است. «در سال‌های آغازین قرن یازدهم هجری قمری در همدان متولد و به علت اقامت طولانی در کاشان به کلیم کاشانی معروف شد.» (شافعی، ۱۳۸۴: ۲۱۱)

«ملک‌الشعرای دربار شاه‌جهان و از مشاهیر سخنوران معنی‌آفرین قرن یازدهم هجری است که در تمام اسالیب نظم، اشعار نغز و دل‌نشین دارد، و تذکره‌نویسان و شعرشناسان عموماً او را به جلالت قدر و عظمت مقام ستوده‌اند.» (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۱۱۷۵) نصرآبادی درباره او می‌نویسد: «ابوطالب کلیم عندلیبی است که به نغمات رنگینش گل‌گوش نهاده یا طوطی است که به ترانه‌های شکرریزش نرگس چشم گشاده، گوی مسابقت از اقران ربوده در کمال آرام بود.» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲۲۰)

«آزاد بلگرامی گوید: کلیم ابوطالب همدانی المولد کاشانی الموطن، عارج طور معانی است و مقتبس نور سخندانی ید بیضاست و خامه‌ی سحرشکنش همدست عصا، در جمیع اسالیب نظم قدرت عالی دارد و همه جا داد سخنوری می‌دهد و لهذا جمعی او را خلاق‌المعانی گفته‌اند.» (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۱۱۷۷)

«وی دانش‌های زمان را در کاشان و شیراز آموخت و هم در آغاز جوانی، به عهد پادشاهی جهانگیر به هند رفت و ملازمت شاهنوازخان اختیار کرد که در خدمت ابراهیم شاه ثانی عادل‌شاهی والی بیجاپور بسر می‌برد و بنابراین نخستین مأمونی که ابوطالب جوان در هند یافت بیجاپور دکن بود.» (صفا، ۱۳۷۳: ۱۱۷۲، ۱۱۷۱) مدتی «ملازمت میر محمد امین میر جمله شهرستانی متخلص به روح‌الامین اختیار کرد و پس از چندگاه در آغاز پادشاهی شاه‌جهان بدین پادشاه تقرب جست و محل توجه و عنایت او گردید.» (همان، ۱۱۷۳) و «بعد محمد جان قدسی به خطاب ملک‌الشعرایی سرفرازی یافت.» (ایمان، ۱۳۴۹: ۳۴) کلیم در اواخر عمر به درد پا دچار شد. «فوت او در ماه ذیحجه سنه ۱۰۶۱ وقوع یافت و در کشمیر مدفون گردید.» (خان بهادر، ۱۳۸۶: ۶۷)

«کلیم به شهادت اشعارش مردی آزاده و سلیم‌النفس و بلندهمت بوده است.» (کلیم کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۷) «وی مردی نیکونهاد و گشاده‌دست بود. نوشته‌اند که هر چه از انعام‌ها و صله‌ها درمی‌یافت صرف فقرا و اهل کمال می‌کرد. با شاعران هم‌طراز خود با محبت و مهر خاص رفتار می‌نمود. در طلب نان توسل به هر کس را جائز نمی‌شمرد،

همتش والا و تعلقش به زخارف دنیوی برای پر کردن پیمانهای حیات بود، در عین حاجت چشم بر مال اغنیا نداشت و کشیدن بار منت احسان را بر دوش جان رنجی روح فرسا می‌شمرد.» (صفا، ۱۳۷۳: ۱۱۷۴)

مجموع شعرهای او را تا ۲۴۰۰۰ بیت نوشته‌اند. دیوان کلیم که شامل قصیده، مثنوی، قطعه، غزل، رباعی، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند است در حدود ده هزار بیت و شاهنامه ناتمام او هم نزدیک به پانزده هزار بیت دارد. مهارت و شهرت او بیشتر در غزل‌سرایی است و نیمی از دیوان یعنی حدود ۵۳۰۰ بیت به غزل اختصاص دارد. «در مثنوی‌هایش زبانی ساده و گاه دور از انسجام و استواری دارد و واژه‌های هندی را هر جا که ذکر حرفه‌ها، صنعت‌ها، منظره‌ها، گیاهان، گل‌ها و درختان لازم بود به کار برده و درین راه بسی بیشتر از دیگر شاعران پارسی‌گوی که به هند می‌رفته‌اند اثرپذیری خود را از آن سرزمین و زندگی کردن در آن‌جا نشان داده است. وی همین زبان ساده را در قصیده‌های خود نیز به کار داشته لیکن درین مورد سروکارش با آفرینش مضمون‌ها و تعبیرات خیالی و استعاره در بیانی نزدیک به زبان گفت‌وگوست، خواه در مدح و خواه در بیان حالات روحی خود و خواه در وصف‌های طبیعی. مبالغه‌های کلیم درین قصیده‌ها خاصه آن‌جا که سخن از ستایش پادشاه باشد کم‌سابقه است. در غزل‌هایش زبان ساده و گفتاری روان و سخنی استوار را با مضمون‌های غالباً تازه و معنی‌های بدیع و ناگفته که از اندیشه‌های غنائی و حکمی و اجتماعی برخاسته است همراه کرده است، اما این زبان ساده و روان او در غزل‌هایش بیشتر از انواع دیگر شعرهایش واژه‌های برگزیده و محکم و "خوش تراش" دارد. او خود با این معنی‌آفرینی‌های "خوش‌ادا"ی خویش توجه دارد و می‌داند قدر زحمتی را که درین راه تحمل می‌کند تنها شاعران هم‌پایه‌ی او می‌شناسند. سعی وی در آن است که از غیر معنایی بر ندارد و اگر چه دیگر شاعران دوران‌ش هم این دعوی را دارند ولی کلیم اگر این دعوی را بصدق تمام نکرده باشد راستی قولش درین راه بر ناراستی می‌چربد چنان‌که حتی از دوباره‌گویی معنی‌های خود نیز گریزان است. وی در ارسال مثل و یا آوردن مصراع‌ها و بیت‌هایی که حکم مثل داشته باشد بسیار تواناست.» (صفا، ۱۳۷۳: ۱۱۷۶، ۱۱۷۵)

تعریف پژوهش و پیشینه‌ی آن

زیبایی‌شناسی، دانشی است که پیرامون زیبایی سخن می‌گوید. زیبایی چیست و عوامل به وجود آورنده آن کدامند؟ آثار و نشانه‌های آن چیست؟ این سوال‌ها از گذشته‌های دور تا امروز مورد توجه فلاسفه و اندیشمندان بوده

است و هر یک از آن‌ها در این‌باره آراء و نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند. کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌های بسیاری در علم زیبایی‌شناسی، تعاریف گوناگون زیبایی و جنبه‌های مختلف آن‌اند که مختصری از آن‌ها در آغاز این پژوهش آورده شده است. اما آنچه به طور خاص مورد توجه این پژوهش است، نقد زیبایی‌شناختی غزل کلیم کاشانی است. پیش از این، بسیاری از آثار ادبی همچون قصاید و غزلیات خاقانی، اشعار حافظ، سعدی و مسعود سعد سلمان، غزلیات شمس، هفت‌پیکر نظامی، شعر خواجهی کرمانی و در سبک هندی، غزلیات صائب مورد نقد و ارزیابی زیبایی‌شناختی قرار گرفته‌اند. اما زیبایی‌شناسی غزل کلیم کاشانی با کیفیتی که در این پژوهش به چشم می‌خورد، رویکردی نو و تازه است. در این راستا علوم مختلف بیان، بدیع و معانی از دیدگاه زیبایی‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و بر اساس عوامل و معیارهای زیبایی‌آفرینی تحلیل و رده‌بندی شده‌اند. تناسب، آشنایی‌زدایی، نوآوری و پیچیدگی مواردی هستند که به عنوان عوامل زیبایی‌آفرین در این پژوهش ذکر شده‌اند. ترفندهای ادبی معمولاً بر اساس یک یا چند عامل زیبایی‌آفرین استوار هستند. نگارنده تلاش نموده است حتی‌المقدور ترفندها بر اساس عامل زیبایی‌آفرینی که در آن بیشترین نقش را دارند طبقه‌بندی گردند. برای مثال اگر آرایه‌ای در فصل آشنایی‌زدایی آورده شده، به این معناست که جنبه آشنایی‌زدایی آن قوی‌تر است؛ هرچند در تحلیل و بررسی آن، درباره‌ی عامل یا عوامل زیبایی‌سازِ دیگر در آن نیز سخن رفته است. برای مثال، تضاد چون جنبه‌ی آشنایی‌زدایی در آن قوی‌تر است در فصل آشنایی‌زدایی آورده شده، هر چند عامل تناسب نیز در آن مؤثر است. در این پژوهش، طبقه‌بندی جدیدی از آرایه‌ها صورت گرفته است که تا حدودی نزدیک به طبقه‌بندی کتاب "بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی" است. در این کتاب، آرایه‌های بدیعی بر اساس عوامل زیبایی‌آفرین تکرار، تناسب، غافلگیری و غیرمنتظره بودن، بزرگ‌نمایی، دو یا چندبعدی بودن و استدلال تقسیم‌بندی شده‌اند. تفاوت‌هایی میان این تقسیم‌بندی با آنچه در این پژوهش صورت گرفته، وجود دارد که عبارت است از:

تقسیم‌بندی کتاب "بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی"	تقسیم‌بندی این پژوهش
تنها شامل علم بدیع است.	علوم معانی، بیان و بدیع را شامل می‌شود.
استدلال یکی از عوامل زیبایی‌آفرین است.	استدلال عامل زیبایی‌آفرین به حساب نیامده است.
عامل زیبایی‌آفرینی به نام نوآوری و آفرینش ندارد.	نوآوری و آفرینش، عامل زیبایی‌آفرین شمرده شده است.

تکرار و تناسب دو عامل زیبایی‌آفرین‌اند.	تناسب، عامل زیبایی‌آفرین و تکرار زیرمجموعه‌ی آن است.
غافلگیری و غیرمنتظره بودن.	آشنایی‌زدایی.
دو یا چندبعدی بودن.	پیچیدگی.
بزرگ‌نمایی، عامل زیبایی‌آفرین است.	بزرگ‌نمایی، یکی از انواع آشنایی‌زدایی است.
آرایه‌ی تضاد در قسمت تناسب آورده شده است.	آرایه‌ی تضاد در قسمت آشنایی‌زدایی آورده شده است.
حسن تعلیل در قسمت استدلال آورده شده است.	حسن تعلیل در قسمت آشنایی‌زدایی آورده شده است.
ارسال مثل در قسمت استدلال آورده شده است.	ارسال مثل در قسمت نوآوری و آفرینش آورده شده است.

در اینجا ضروری به نظر می‌رسد که توضیحاتی درباره‌ی این تفاوت‌ها بیان شود. نخست اینکه استدلال نمی‌تواند عاملی برای زیبایی باشد. آرایه‌ای مانند حسن تعلیل به خاطر همراه بودنش با دلیل، زیبا نیست بلکه برای حسن دلیل، زیباست و از آن‌جا که حسن تعلیل همواره بدیع و غیرمنتظره است، در فصل آشنایی‌زدایی آورده شده است. و یا ارسال مثل به خاطر همراه بودنش با مثل که حکم دلیل مستند را دارد، ایجاد زیبایی نمی‌کند بلکه شباهت و رابطه‌ی نو و بدیع بین مثل و مطلبی که در شعر بیان شده و در کنار آن همراه شدن مطلب با تأکید بیشتر و تأثیرگذاری بیشتر کلام است که زیبایی‌آفرین می‌شود.

تازگی، لذت‌بخش است و ایجاد زیبایی می‌کند. از این رو نوآوری، عامل مهم و مؤثری در زیبایی‌آفرینی است و ضروری به نظر می‌رسد که فصلی هم به این عامل اختصاص داده شود.

بزرگ‌نمایی، گونه‌ای آشنایی‌زدایی شمرده شده است چرا که چیزی را بزرگ‌تر از آنچه هست نشان می‌دهد و غیرعادی و شگفت‌آور است.

بدیهی است در این وجیزه، تنها شگردهایی که در غزلیات کلیم کاشانی نقش مؤثری در زیبایی‌آفرینی دارند، ذکر شده‌اند و به برخی از آرایه‌ها به دلیل این‌که از دیدگاه زیبایی‌شناسی ارزش چندانی نداشته‌اند، پرداخته نشده است؛ مانند: اطراد^۱، مقطّع و موصل^۲.

پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام شده و در حقیقت، منابعی که مورد مطالعه قرار گرفته است را در چهار دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد.

دسته‌ای از منابع برای یافتن تعریفی از زیبایی و شناخت آن مورد مطالعه قرار گرفته است. دسته‌ی دوم، کتاب‌هایی است که پیرامون زیبایی‌های ادبی؛ بیان، بدیع و معانی از آن‌ها بهره گرفته شده است. دسته‌ی سوم، کتاب‌هایی که پیرامون کلیم کاشانی و سبک هندی نگاشته شده‌اند. و چهارم، دیوان کلیم کاشانی (همدانی) به تصحیح محمد قهرمان می‌باشد که مورد استفاده‌ی این پژوهش بوده است.

پس از مرحله‌ی اول یعنی مطالعه‌ی منابع و فیش‌برداری از آن‌ها، به تحلیل زیبایی‌شناختی غزل کلیم پرداخته شده و در مرحله‌ی بعد، نتایج حاصل از تحلیل غزل‌ها در فیش‌هایی یادداشت و دسته‌بندی گردیده است. در پایان، اطلاعات به دست آمده، بر اساس موضوعات پایان‌نامه طبقه‌بندی و گزینش و در چند فصل نوشته شده است. شایان ذکر است اعداد پایان ابیات به ترتیب از چپ به راست، شماره‌ی غزل و شماره‌ی بیت می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- اطراد: «ذکر اسم ممدوح و پدران او به ترتیب است.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۱۹)

۲- مقطّع: «در اصطلاح شعری را گویند که حروف آن در کتابت متواصل نشوند و از یکدیگر بریده

باشند و به هیچ وجه از وجوه، پیوسته نتوان نوشت؛ مثال:

ز درد و داغ دوری زرد و زارم ز روی و رای او آزرم آرام

موصّل در اصطلاح، شعری را گویند که حروف آن به یکدیگر متواصل باشند.»

(کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۳۷)

فصل نخست

کلیات

در این فصل، نخست به تعریف زیبایی‌شناسی پرداخته شده است و پس از بیان آراء و دیدگاه‌های اندیشمندان پیرامون زیبایی، تعریفی از زیبایی بیان شده است و سپس عوامل موثر در آن مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۱- تعریف زیبایی‌شناسی

زیبایی‌شناسی یا جمال‌شناسی که در عربی «علم الجمال» گفته می‌شود، معرفتی است که از زیبا و زیبایی گفتگو می‌کند.

در زبان‌های اروپایی آن را استتیک (Aesthetics) می‌نامند که به لحاظ ریشه‌ی لغوی به معنی احساس و حساسیت و دریافت عاطفی و تحقیق در ماهیت ادراک حسی است «اما نخستین بار که الکساندر باومگارتن آن را در سال ۱۷۵۰ در کتابی به همین نام به کار برد مفهوم خاص‌تر تجربه یا ادراک زیبایی را از آن تعبیر کرد. این واژه در قرن نوزدهم به مرور دلالتی وسیع‌تر یافت و به علم زیبایی اطلاق گردید.» (شپرد، ۱۳۸۶: هفت)

۱-۲- تعریف زیبایی

شاید هرگز به درستی نتوان زیبایی را تعریف کرد و گفت که چرا یک شیء زیباست اما این امر مانع نگردیده که صاحب‌نظران به تعریف زیبایی نپردازند. فلاسفه و هنرمندان از گذشته‌های دور تا امروز تعاریف گوناگونی برای زیبایی بیان کرده‌اند. برخی زیبایی را از دیدگاه متافیزیک مورد توجه قرار داده‌اند. افلاطون زیبایی محسوس را پرتوی از زیبایی مطلق می‌داند. از دیدگاه او «اشیا وقتی زیبا هستند که نصیب و بهره‌ای از مثال زیبایی داشته و پرتوی از آن دریافت‌ه باشند.» (شاله، ۱۳۲۸: ۵)

کانت هنر را بر حسب ارزش گوهری آن تحلیل می‌کرد. او هنر را غایت می‌دانست نه وسیله.

زیبا از دیدگاه کانت ۴ ویژگی داشت:

زیبا به وجود آورنده‌ی لذتی است که از هرگونه بهره و سود و غرضی رهاست.

زیبا برای همگان زیباست.

زیبا خود غایت است.

مستقل از مفهوم است و بدون مفاهیم شناخته می‌شود.

هگل نیز زیبایی را نمود ایده می‌داند. «مطلق گاه در پیکر مفاهیم شناخته می‌شود (فلسفه)، گاه در پیکر شهودی که هنگام به بیان آمدنش از مفاهیم سود می‌جوید (دین) و گاه از راه شهودی که زاده‌ی ادراک حسی است (هنر)» (احمدی، ۱۳۸۰: ۹۹) دیدگاه هگل درباره‌ی زیبایی با دیدگاه افلاطون از این نظر تفاوت دارد که افلاطون هر نوعی از زیبایی‌ها را سایه یا نشان‌دهنده‌ی یک مثال می‌داند در صورتی که هگل همه‌ی زیبایی‌ها را نشان‌دهنده‌ی یک مثال می‌داند. نظریه‌ی هگل با نظریه‌ی عده‌ای از عرفا و فلاسفه‌ی ایرانی درباره‌ی زیبایی موافقت دارد که نموده‌های زیبا جلوه‌هایی از جمال مطلق الهی است. این نگرش به هستی و زیبایی متعلق به مکتبی به نام مکتب جمال در عرفان اسلامی و ایرانی است. «در مکتب جمال، هستی جلوه‌ای از شعاع نور الهی است. در حقیقت آن جمال مطلق در آئینه‌ای جلوه نموده و آن تصویرها، همین موجودات هستند.» (افراسیاب پور، ۱۳۸۰: ۱۵۸)

از جمله بزرگان این مکتب، ابوحنبلان فارسی است. او «ایرانی باسواد بوده است که به مراکز اصلی علم و عرفان مانند دمشق مسافرت کرده و در تصوف به مقامی نایل آمده که شهرت جهانی یافته و در دنیای آن روز او را با نام صوفی می‌شناخته‌اند. خداوند را زیبای مطلق دانسته و همه‌ی موجودات را جلوه‌ی آن جمال و زیبایی‌های زمین را تجلی آن زیبایی الهی می‌دانسته است.» (همان، ۳۲۱)

امام محمد غزالی یکی دیگر از بزرگان این مکتب است. به نظر او «هر نوع زیبایی، محبوب و مطلوب می‌باشد. چنان‌که دو نکته‌ی مهم را از عمده‌ترین عوامل محبوبیت زیبایی می‌داند: نخستین عامل، لذت‌بخش بودن زیبایی و دیگری ملازمت زیبایی با کمال است. او زیبایی و لذت برآمده از آن را ذاتی دانسته و لذت را که فرزند زیبایی است، در سرشت زیبایی می‌داند، یعنی ذات زیبایی، لذت‌آور و محبوب است. ... او زیبایی را به دو دسته تقسیم کرده، زیبایی صورت ظاهر و زیبایی صورت باطن. از نظر او زیبایی اصیل و حقیقی همان جمال باطن است. اما جمال ظاهر را نیز نفی نمی‌کند و آن را مقدمه و پلی برای رسیدن به کمال و زیبایی حقیقی می‌داند.» (همان، ۳۲۷)

احمد غزالی نیز «همه‌ی هستی را زیبا می‌داند چراکه از آن جمال مطلق بهره برده و آن زیبایی مطلق چنان گرما و شوری به پا نموده که نخستین نمود آن عشق است.» (همان، ۳۳۲)

از نظر عین‌القضات همدانی «زیبایی است که عشق را می‌آفریند و تمامی ذرات هستی با نیروی عشق در حرکت هستند.» (همان، ۳۳۶)

آثار سنایی غزنوی نیز همه در وصف عشق و عاشقی، زیبایی و زیبایی جویی است. او با نگاهی عارفانه خداوند را معشوق حقیقی دانسته و همه را مست عشق و زیبایی او گفته:

جمالت کرد جانان هست ما را جلالت کرد ماهان، پست ما را
شراب عشق روی خرمّت کرد بسان نرگس تو مست ما را
تمنای لبّت شوریده دارد چو مشکین زلف تو پیوست ما را» (سنایی، ۱۳۷۵: ۳۴۵)

از نظر شیخ شهاب‌الدین سهروردی «خداوند، جمال مطلق و زیباترین زیباپان است. همه‌ی موجودات عاشق جمال الهی هستند و به شوق او در حرکت هستند. همه‌ی ذرات میل دارند شبیه او باشند یعنی زیبا باشند و فلسفه‌ی حرکت و خلقت از اینجا فهمیده می‌شود.» (افراسیاب پور، ۱۳۸: ۳۵۰)

در نظر روزبهان بقلی، «هستی جلوه‌ای از جمال الهی می‌باشد و نخستین صادر، زیبایی و نخستین آفریده‌ی این زیبایی، موجودی به نام عشق است که با ایجاد گرما و اشتیاق هستی را به حرکت واداشته و زندگی را به چرخش درآورده، و خداوند که زیباست بناچار نور و زیبایی‌اش جلوه نموده، که پری‌رو تاب مستوری ندارد.» (همان، ۳۵۸) «روزبهان برای زن نیز به عنوان جلوه‌ای از جمال الهی و نردبانی که انسان را به کمال می‌رساند و چون از زیبایی بهره‌ی بیشتری دارد لذا به خداوند نزدیک‌تر است، ارزش فوق‌العاده‌ای قائل شده است. شیخ به همه‌ی زیبایی‌ها علاقه داشته و حتی به رنگ سرخ دل‌بستگی خاصی دارد، گویا آن را رنگ عشق و عاشقی می‌داند.» (همان، ۳۶۱)

«سروده‌های عطار در حقیقت حرکت روح انسان را به سوی خداوند نشان می‌دهد و تکیه‌ی او بر زیبایی است، یعنی هر کس در آینه‌ی جمال سیمرغ باید فانی گردد، تا به سوی معشوق راه بسپارد:

چون کسی را نیست چشم آن جمال و ز جمالش هست صبر لامحال
با جمالش عشق نتوانست باخت از کمال لطف خود، آینه ساخت
هست از، آینه دل، در دل نگر تا ببینی روی او در دل، مگر» (همان، ۳۶۷)

«اوحدالدین کرمانی با کمال بی‌پروایی جمال‌پرستی می‌کرد و در سماع با شاهدان می‌رقصید. کمال روحانی سالک را در مشاهده‌ی زیبایی‌های صنع می‌دانست. عمده‌ی رباعیات او در موضوع شاهدبازی و وصف زیبایی در مردان است:

هر خوش پسری را حرکاتی دگر است
و اندر لب هر یکی نباتی دگر است
در چادر و موزه دلبران بسیارند
لیکن کله و قبا حیاتی دگر است» (افراسیاب پور، ۱۳۸۰: ۳۷۷)
«بابا افضل کاشانی نیز درباره‌ی زیبایی و حُسن بسیار سخن گفته و آن را ریشه‌ی دریافت عشق و معرفت می‌داند:

گفتم همه ملک حُسن سرمایه‌ی توست
خورشید فلک چو ذره در سایه‌ی توست
حسن تو ره یوسف چاهی بزند
عشق تو ز ماه تا به ماهی بزند
در آیینۀ جمال حق کن نظری
تا جان و دلت بیابد از حق خبری» (همان، ۳۹۳)

مولانا با نگاهی جمالی، تمام هستی را زیبا می‌بیند، زیرا جلوه‌ی آن جمال مطلق است. «به زعم رومی زیبایی نقش مستقیم و بی‌واسطه‌ی پروردگار در این دنیای کون و فساد و آنی‌ترین وسیله‌ی بیدار کردن انسان و آگاهانیدن او نسبت به عالم معناست. او در زیبایی دلیل بی‌واسطه‌ی وجود خداوند و قدرت و رحمت بی‌پایان او را می‌دید. می‌توان گفت که از دید رومی دلیل وجود خداوند در این عبارت موجز خلاصه می‌شد: «زیبایی هست، پس خدا هست.» افزون بر آن، رومی زیبایی را در همه چیز می‌یافت، از طبیعت بکر گرفته تا وجود آدمی و هنر، اما بیش از همه در شعر، موسیقی و آن رقص قدسی که رومی به مدد آن از اشکال زیبا به بی‌شکلی می‌رسید.» (نصر، ۱۳۷۵: ۱۲۹) «او زن را به عنوان مظهر جلوه‌ی جمال الهی در هستی دانسته و زن را موجودی برتر که جامع زیبایی‌های مادی و معنوی لازم است می‌شناسد.» (افراسیاب پور، ۱۳۸۰: ۴۰۵) «زن عالی‌ترین نوع زیبایی (حُسن) خاکی است، ولی زیبایی خاکی چنانچه نمود و بازتاب صفات حق نباشد هیچ است.

رو و خال و ابرو و لب چون عقیق
گویا حق تافت از پرده‌ی رقیق (دفتر سوم، ۹۴۲)» (همان، ۴۰۶)
سعدی نیز مانند دیگر عرفا به همه‌ی زیبایی‌ها عشق می‌ورزد و همه‌ی این زیبایی‌ها را جلوه‌ی حق تعالی می‌بیند. یکی از جنبه‌های جمال پرستی سعدی، شاهدبازی اوست.

ساربانان یک نظر در روی آن زیبانگار
گر به جانی می‌دهد، اینک خریدار آمدست
گر تو انکار نظر در آفرینش می‌کنی
من همی‌گویم که چشم از بهر این کار آمدست (سعدی، ۱۳۷۵: ۴۹)
«حافظ نیز از جمال پرستان است و از معدود استادان زیباشناسی است و به زیبایی‌ها عشق می‌ورزید، او جمال را مظه‌ری از کمال می‌دانسته و کمال مطلق را خدای متعال شناخته و معتقد بوده که مجموع زیبایی‌ها و کمالات

ذات بی‌مثال است. و با نگرستن در جمال و کمال جهان و آفرینش، گوئی در آینه‌ای می‌نگرد که منعکس‌کننده‌ی جمال و کمال خالق است.» (همایون فرّخ، ۱۳۷۰: ۵۸۹۸) در اندیشه‌ی حافظ هم، جمال‌دوستی و عشق به زیبارویان که جلوه‌گاه رخ معشوق ازلی هستند دیده می‌شود.

مراد ما ز تماشای باغ عالم چیست؟ به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن (حافظ، ۱۳۶۲: ۲۵۱)

او به جمال‌پرستی و نظربازی خود افتخار می‌کند:

عاشق و رند و نظربازم و می‌گویم فاش تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام (همان، ۲۳۱)

جامی، جلوه‌گری‌های زیبایی از آن جمال مطلق را سبب پیدایش موجودات می‌داند. از دیدگاه او در ابتدا تنها زیبایی بوده و از آن عشق به وجود آمده است.

«عشق در بند لطف و احسان است عشق بنده است و حسن سلطان است

هر کجا حسن می‌نماید رو می‌نهد سر به سجده عشق آن سوی

حسن بود آنکه در لباس ایاز خواند محمود را به کوی نیاز

حسن بود آن به کسوت لیلی قیس را داده سوی خود میلی» (جامی، ۱۳۷۵: ۱۹۲)

ملاصدرا نیز «عشق را زائیده‌ی جمال دانسته و عشق‌ورزی به زیبایی‌های هستی را بهترین وسیله‌ی بیداری روح و جان انسان‌ها و تحریک‌کننده‌ی نیروها و استعدادهای انسانی به سوی کمال و معنویت می‌داند.» (افراسیاب پور، ۱۳۸۰: ۴۶۲)

علاوه بر دیدگاه‌هایی که از سخنان عارفان نسبت به زیبایی بیان شد، نظر حکیم ابوحیّان توحیدی درباره‌ی زیبایی نیز قابل توجه است. او فردی است فارسی‌الاصل که در قرن چهارم هجری می‌زیست و در آثارش نظریات زیبایی‌شناختی جالب توجهی وجود دارد. «در نظر توحیدی، جهان فیض الهی است که از سوی پدیدآورنده‌ی همه‌ی پدیده‌ها و آفریننده‌ی همه‌ی آفریده‌ها صدور یافته است... پس زیبایی نفس بشری برگرفته از زیبایی خداوند و وجود این برگرفته از وجود آن است.» (الصدیق، ۱۳۸۳: ۶۹) تفاوت نگاه توحیدی و افلاطون در این است که «به اعتقاد افلاطون هیچ "زیبا"یی در این جهان وجود ندارد، بلکه هرچه "زیبا"ست و همه‌ی "زیبا"ها تنها در عالم مُثُل وجود دارند و "زیبا"های زمینی تقلید و تصویری از "زیبا"های عالم مُثُل اند و زیبایی خود را از آن "زیبا"های عالم مُثُل برمی‌گیرند. در حالی که به اعتقاد توحیدی، صفات خداوند و افعال او، نمونه‌ی والا و اعلای زیبایی است و همه‌ی

اشیاء زیبایی خود را از این صفات و افعال برمی‌گیرند.» (الصدیق، ۱۳۸۳: ۷۳) «زیبایی در نظر توحیدی دو گونه است: نخست زیبایی مطلق که حرکت و دگرگونی به آن راه ندارد و این زیبایی از سوی خداوند واجب‌الوجود فیضان می‌یابد و نشأت می‌گیرد. دیگری زیبایی مادی است که نسبی و موصوف به صفات ویژه‌ای در اشیای زیباست و این زیبایی در جهان زمینی وجود و واقعیت دارد. درک و دستیابی به زیبایی مطلق خاصِ مجرد است که از معقول خویش خستگی، فرسودگی و دل‌تنگی نمی‌یابد و از آن رهایی نمی‌طلبد، اما آدمی از راه حس که خستگی و دل‌تنگی می‌آورد، هرگز به این زیبایی دست نمی‌یابد و بدان نمی‌رسد. درک و فهم زیبایی مادی نسبت دارد و تابع طبایع و عادات اجتماعی است و از راه حواس و عقل می‌توان به آن رسید... این نسبت زیبایی ناشی از خیر یا شری است که از هر چیز به انسان می‌رسد؛ هر چیز اگر به غایتی نیک بینجامد، زیباست و اگر به غایتی بد منجر شود، زشت است.» (همان، ۷۷)

علاوه بر این دیدگاه‌ها، برخی زیبایی را از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار داده‌اند. از نظر این مکتب آن‌چه در زیبایی نقشی اساسی ایفا می‌کند عبارت است از آداب و رسوم، عادات و سازمان‌های اجتماعی، تا آن‌جا که از نظر نژادهای مختلف و محیط‌های جغرافیایی متفاوت، معنای زیبایی نیز تفاوت می‌یابد.

نظریه دیگری که نسبت به زیبایی وجود دارد، نظریه‌ای است که زیبایی را دارای منشأ زیستی می‌داند. بر اساس این دیدگاه، زیبایی یک شیء به علت مطبوع بودن آن است. ما چیزی را زیبا می‌نامیم که آن را می‌خواهیم. آن‌چه موضوع نیازمندی اساسی طبیعت ما باشد، امکان زیبا بودن را دارد. نیچه از بزرگان این نظریه است. او «زشت و زیبا را امری بیولوژیکی می‌داند، هر چیز زبان‌بخش به حال نوع زشت می‌نماید. شکر را نه برای شیرینی‌اش می‌خوریم بلکه شیرینی آن در مذاق ما از آن روست که یکی از منابع مهم انرژی ماست. هر شیء مفید پس از مدتی لذت می‌گردد.» (دورانت، ۱۳۷۰: ۲۲۱)

بسیاری از زیبایی‌شناسان، لذت را در تعریف خود از زیبایی گنجانده‌اند. «این نظریه که اصالت لذت گفته می‌شود، در تحلیل زیبایی به لذت‌بخشی اهمیت می‌دهد، بزرگان آن معتقدند که هرچه لذت‌بخش باشد زیبا نیز خواهد بود.» (افراسیاب‌پور، ۲۵) این تعریفی است که بیش از همه در این پژوهش مورد توجه و استفاده قرار گرفته است.